

Research Article

Rereading the Evidences for the Punishment of Hadd Al-Qatl (Death Penalty) in the Context of Doubt Regarding Prophethood (A Critical Reading in the Standards of Islamic Jurisprudence)¹

Ali Mohammadiyan²

Batool Salahshoor³

Received: 22/07/2022

Accepted: 15/07/2023



Abstract

The issue of prophethood is one of the fundamental principles of Islam, and due to its position in Islam, there have always been individuals in societies who have tried to create doubts among Muslims about the honesty of the Prophet and his prophethood. This issue is still prevalent today. In this descriptive-analytical study, the approach of the Imami criminal jurisprudence regarding doubts about prophethood is explained. For this purpose, after stating the opinions on the issue, the evidence and foundations of each opinion have been analyzed and examined. The result

1. This article extracted from the research project number 39209 of Bozorgmehr Qaenat University.

2. Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr Qaenat University, Qaenat, Iran. mohammadian@buqaen.ac.ir

3. Ph.D student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author). fereshtesalahshur1370@gmail.com

* Mohammadiyan, A., & Salahshoor, B. (1402 AH). Rereading the Evidences for the Punishment of Hadd Al-Qatl (Death Penalty) in the Context of Doubt Regarding Prophethood (A Critical Reading in the Standards of Islamic Jurisprudence). *Journal of Fiqh*, 30(114), pp. 41-64.

Doi: 10.22081/jf.2023.64449.2529

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

is that although some jurists have absolutely believed in the proof of the death penalty for doubts about prophethood, their documents do not have the ability to prove their claim. Rather, in case of the title of apostasy being applied to the one with doubts about prophethood, he can be sentenced to the prescribed legal limits. Otherwise, the Islamic government must take the necessary and appropriate measures to remove doubts.

Keywords

Doubts about prophethood, evidence of the death penalty, proof of apostasy, criminal jurisprudence.

مقاله پژوهشی

**بازخوانی ادله حد قتل برای شک در نبوت
(خوانش انتقادی در پرتو موازین علم فقه)^۱**

۳ بتول سلحشور
۲ علی محمدیان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱

© Author (s)



چکیده

مسئله نبوت از اصول دین مبین اسلام است و با توجه به جایگاه این اصل در اسلام، همواره افرادی در جوامع بوده‌اند که با اظهار تردید در صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و نبوت ایشان، کوشیده‌اند در میان مسلمانان ایجاد شبهه کنند و ایمان ایشان را متزلزل سازند. این موضوع در عصر حاضر نیز بسیار مشاهده می‌شود. در پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، به تبیین رویکرد فقه کیفری امامیه درباره شک در نبوت پرداخته شده است. بدین منظور پس از بیان اقوال در مسئله، ادله و مبانی هر قول تحلیل و بررسی شده است. نتیجه اینکه هر چند برخی فقیهان به صورت مطلق به ثبوت حد قتل برای شک در نبوت قائل شده‌اند، مستندات ایشان توان اثبات ادعا را ندارند؛ بلکه در صورت عارض شدن عنوان ارتداد بر شاک در نبوت، می‌توان وی را به حدود مقرر شرعی محکوم کرد و در غیر این صورت حکومت اسلامی باید جهت رفع شک، اقدامات لازم و مناسب را انجام دهد.

کلیدواژه‌ها

شک در نبوت، ادله حد قتل، ثبوت ارتداد، فقه کیفری.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۰۹ دانشگاه بزرگمهر قانات است.
۲. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قانات، قانات، ایران. mohammadian@buqaen.ac.ir
۳. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). fereshtesalahshur1370@gmail.com

* محمدیان، علی؛ سلحشور، بتول. (۱۴۰۲). بازخوانی ادله حد قتل برای شک در نبوت (خوانش انتقادی در پرتو موازین علم فقه). فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۳۰(۱۱۴)، صص ۴۱-۶۴.
Doi: 10.22081/jf.2023.64449.2529

بیان مسئله

از صدر اسلام تاکنون همواره برخی آموزه‌های شریعت مورد سؤال و تردید بخشی از مسلمانان قرار گرفته است. مسئله نبوت، یکی از اصول دین اسلام، از جمله موضوعاتی است که از جهات گوناگون مورد عنایت و محل تأمل واقع گشته است. تفکر در نبوت پیامبر ﷺ در برخی موارد و در اندیشه برخی اشخاص بنا به ادله متعدد به تردید در نبوت ایشان انجامیده است. افرادی که در این موضوع دچار تردید می‌شوند، واکنش‌های گوناگونی در مواجهه با شبهات دارند؛ برخی از ایشان سکوت کرده و شک را در نفس خویش نگاه می‌دارند و گاه به ابراز آن می‌پردازند که این عمل با اهداف متفاوتی صورت می‌گیرد؛ چنان‌که گاه هدف، یاری‌جستن از اشخاص آگاه جهت ازاله تردید است و گاه مقصود، اشاعه تردید و ایجاد تزلزل در قلوب و نفوس مسلمانان است.

مشهور فقیهان امامی در باب حدود به مسئله شک در نبوت اشاره کرده و به تبیین حکم شاک پردازخته‌اند. بسیاری از ایشان قائل شده‌اند که قتل شاک در نبوت واجب است و برخی قائل به تفصیل شده‌اند.

با عنایت به اینکه تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه به رشته تحریر درنیامده و اثری که به صورت جامع به بررسی این مسئله پردازد نگاشته نشده است، نگارندگان درصدد برآمدند تا با توجه به اهمیت مسئله، به ارزیابی مستندات فقهی این مسئله بپردازند و با تتبع در آرای فقیهان، رویکرد کیفی شارع در فرض مسئله را تبیین کنند؛ بدین منظور در جستار حاضر پس از توضیح مفاهیم بنیادین پژوهش، به بررسی اقوال فقیهان شیعه و تحلیل و ایضاح ادله مورد استناد ایشان پردازخته شده است.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت هرچند مسئله شک در نبوت و مجازات آن از دیرباز در متون فقهی بررسی شده است، اثری که به صورت جامع و شامل و بر اساس اصول و موازین شرعی، ادله قائلان به ثبوت حکم قتل برای شاک در نبوت را تحلیل و بررسی کند، نوشته نشده است. در جستار حاضر دیدگاه‌های مطرح شده درباره شک در نبوت و ادله قائلان هر دیدگاه به صورت دقیق تشریح و تحلیل شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان با مراجعه به این پژوهش به تمام ادله و مبانی مسئله مورد نظر دست یافت.

گفتنی است ثمره بحث حاضر افزون بر تبیین موضع فقه امامیه در مسئله، می‌تواند در حقوق موضوعه نیز منشأ اثر باشد؛ زیرا حکم شک در نبوت در قوانین موضوعه از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صراحت نیامده است. طبق ماده ۲۲۰ ق.م.ا در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود و به موجب این اصل قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد، باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شک در لغت

«شک» در لغت به معنای خلاف یقین است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹۴)؛ زیرا شک عبارت است از تساوی و اعتدال دو امر نقیض نزد انسان (که گاه هر دو نشانه‌ای بر تأیید خویش دارند و گاه نشانه‌ای در خصوص هیچ‌یک از آنها موجود نیست) (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۱)؛ به عبارت دیگر شک، نسبت به دو امری که در موضوع واحدی هستند، دچار تردید است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳)؛ اما یقین به معنای عدم تردید بوده (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۱) و عبارت است از اعتقاد داشتن به چیزی به گونه‌ای که شخص معتقد باشد امکان ندارد غیر از آنچه بدان اعتقاد دارد، مطابق با واقع باشد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۹۶).

۱-۲. شک در اصطلاح

شک در کلام فقیهان، گاه در برابر یقین و ظن به کار رفته و مراد از آن حالتی نفسانی است که از تردید میان دو یا چند چیز به صورت مساوی ناشی می‌شود و با رجحان یک طرف، طرف راجح «ظن» و طرف مرجوح «وهم» نامیده می‌شود، نه شک. گاهی نیز در مقابل یقین استعمال شده و مراد از آن حالتی نفسانی است که از تردید میان دو یا چند چیز ناشی می‌شود؛ اعم از اینکه هر یک از مسائل مورد تردید نزد شاک دارای احتمال

برابر باشند یا یکی از آنها بر دیگران رجحان داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۸).
مراد از شک در مبحث حاضر، اظهار شک است، نه شک باطنی که به مرتبه اظهار
نرسیده است؛ زیرا اگر کسی اظهار اسلام نماید، محکوم به احکام مسلمانان است،
اگرچه منافق بوده و در باطن منکر نبوت باشد؛ چه برسد به اینکه شاك در نبوت باشد
(لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۴).

۲. بیان اقوال در مسئله

قول اول: بسیاری از فقیهان معتقدند اگر کسی در نبوت پیامبر اکرم ﷺ و صداقت ایشان
شک کند، محکوم به قتل است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳۰؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۵؛ ابن ادریس،
۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۲؛ ابن ابراهیم، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۱؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۰؛ محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱،
ص ۲۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۹؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۵).
از عبارت‌های فقیهان به دست می‌آید که ایشان حکم مزبور را مختص کسی
دانسته‌اند که بر حسب ظاهر مسلمان است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق،
ج ۳، ص ۵۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۴۲؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۱۱). اردبیلی معتقد است:
«شک در نبوت از جانب کفار موجب ثبوت چیزی نمی‌شود؛ زیرا اگر اهل ذمه و مأمون
باشند، به دین خود اقرار کرده و در امان هستند و اگر از اهل ذمه نباشند، بر حسب آنچه
در باب جهاد آمده محکوم به قتل می‌شوند» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، صص ۱۷۴-۱۷۵).

قول دوم: تفصیل میان شاك معاند و غیرمعاند

برخی فقیهان معتقدند اگر کسی به‌واقع دچار تردید شده و با هدف دستیابی به
حقیقت، شک خود را اظهار کند، به قتل محکوم نمی‌شود و حکم او با کسی که از
روی عناد و با قصد ایجاد تردید میان مسلمانان به اظهار شک می‌پردازد، متفاوت است.
توضیح اینکه اگر شک ایجاد شده برای شاك، شبهه‌ای باشد که بنا به دلایلی به‌واقع در
نفس او حاصل شده و برای اطلاع‌دادن شبهه ایجاد شده و به قصد استعانت برای
از میان بردن تردید خود شبهه را بیان کند، بر حاکم واجب است که با برهان و استدلال

شک او را برطرف کند یا او را به عالمی که قادر به ازاله تردید است یا کتابی که در آن زمینه سودمند است، رهنمون سازد؛ اما اگر اظهار شک پس از اتمام حجت و تبیین حقیقت برای او و به قصد ایجاد تزلزل در نفوس مسلمانان و منحرف ساختن ایشان از راه حق صورت پذیرد، چنین شخصی در حقیقت شاك نیست؛ بلکه غاش و فریبکار است و مرتد محسوب می‌شود و احکام مرتد در مورد او جاری می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، صص ۴۵۶-۴۵۷).

علامه مجلسی هر چند صراحت به تفصیل ندارد، ذیل صحیحه ابن سنان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر کس در خدا و رسولش شک کند، کافر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶)،^۱ بیان داشته است: «این روایت دلالت می‌کند بر اینکه شک در اصول دین موجب کفر می‌شود. در اینجا یا شک بر شک بعد از اتمام حجت حمل می‌شود و یا مراد از کفر، کفر در مقابل ایمان است که شامل مستضعفان نیز می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸). با توجه به این عبارت‌ها به نظر می‌رسد علامه معتقد است که در مورد شک در نبوت، پیش از ارائه دلیل و برهان برای شاك و اتمام حجت بر او مجازات دنیوی ثابت نمی‌شود؛ زیرا از نظر وی اگر شک در روایت بر مطلق شک حمل شود، باید کفر را بر کفر در مقابل ایمان (کفر واقعی) حمل کرد که بر خلاف کفر ظاهری اثر دنیوی ندارد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۱۱۳) و اگر کفر بر کفر ظاهری حمل شود که دارای اثر دنیوی است، مراد از شک، شک بعد از اتمام حجت است؛ به عبارت دیگر او بر این باور است که نمی‌توان شک را بر مطلق شک و در عین حال کفر را بر کفر ظاهری حمل کرد.

۳. ارزیابی مستندات قول اول

فقیهانی که به وجوب قتل شاك در نبوت به صورت مطلق فتوا داده‌اند، جهت اثبات این

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ فَهُوَ كَافِرٌ.

حکم به سه دلیل استناد کرده‌اند: اجماع، روایات و ارتداد شاک. در ادامه به تحلیل و ارزیابی این ادله پرداخته خواهد شد.

دلیل اول: اجماع

اجماع، یکی از دلایل وجوب قتل شک‌کننده در مورد نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۳۴). برخی نیز به عدم خلاف در مسئله اشاره داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۴۱؛ لنگرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۳).

ارزیابی دلیل اول

به نظر می‌رسد استناد به اجماع در فرض مسئله قابل مناقشه است؛ زیرا شماری از فقیهان از جمله شیخ صدوق (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، صص ۴۲۷-۴۵۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، صص ۲۹۱-۲۹۷)، شیخ مفید (ر.ک: مفید، ۱۴۱۰ق، صص ۷۷۳-۸۰۷)، سید مرتضی (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، صص ۵۰۹-۵۳۲)، ابوالصلاح حلبی (ر.ک: ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، صص ۴۰۴-۴۲۱)، سلار (ر.ک: سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، صص ۲۴۹-۲۶۰) و ابن زهره (ر.ک: ابن زهره، ۱۴۱۷ق، صص ۴۲۱-۴۳۶) در تألیفات فقهی خود به‌رغم پرداختن به دیگر حدود، متعرض این مسئله نشده‌اند. بدیهی است که نمی‌توان عدم اظهار نظر این گروه را به‌مثابه هم‌رأی بودنشان با مشهور دانست؛ زیرا هیچ قولی به ساکت نسبت داده نمی‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۰)؛ به عبارت دیگر احتمال موافقت و مخالفت این دسته از فقیهان با نظر مشهور برابر است؛ بنابراین ادعای اجماع موجه به نظر نمی‌رسد. افزون بر این برخی متأخرین به‌صراحت با حکم مزبور مخالفت کرده‌اند (ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۷) و هرچند ممکن است گفته شود مخالفت معلوم‌النسب مانع تحقق اجماع نیست (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۴۵)، با توجه به سکوت برخی متقدمان، اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، محقق نبوده و در نهایت می‌توان به عدم خلاف در اقوال متقدمان قائل شد و عدم خلاف با اجماع متفاوت است و در مرتبه‌ای ضعیف‌تر از اجماع قرار دارد؛ زیرا کاشفیتی از رأی معصوم ندارد (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۳).

بر فرض که تحقق اجماع در مسئله مورد نظر پذیرفته شود، با توجه به استناد فقیهان به پاره‌ای از روایات، اجماع مورد نظر مدرکی است و اعتبار چنین اجماعی به اعتبار مدرک آن بستگی دارد و به طور مستقل فاقد اعتبار است (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۸؛ صنغور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۵۷).

دلیل دوم: روایات

در مورد ثبوت حد قتل برای شاک در نبوت به برخی روایات استناد شده است که عبارت‌اند از:

روایت اول: حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌رفت و می‌گفت: «به خدا سوگند! نمی‌دانم تو پیامبر هستی یا نه!» آن حضرت از او می‌پذیرفتند؟ امام فرمود: نه، بلکه او را می‌کشتند؛ زیرا اگر سخن او را می‌پذیرفتند، هرگز هیچ منافقی اسلام نمی‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۸).^۱

این روایت از نظر سندی مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۴۰۱)؛ زیرا عبدالرحمن ابزاری، مجهول الحال بوده و جز این خبر، روایت دیگری از او نقل نشده است (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۱۶).

برخی بر این باورند که عمل اصحاب به این روایت، ضعف آن را جبران می‌کند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۱۱). در پاسخ باید گفت اولاً همان‌گونه که گذشت برخی فقیهان در فرض مسئله سکوت کرده‌اند و نمی‌توان سکوت ایشان را بر عمل به روایت حمل کرد و در نهایت می‌توان به عمل مشهور قائل شد. افزون بر این جابربودن شهرت عملی، علی‌المبانی مختلف است؛ چه اینکه در خصوص جابربودن شهرت عملی برای ضعف سندی، اقوال متعددی میان فقیهان وجود دارد؛ برخی به صورت مطلق، جبران ضعف

۱. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن الأبراری الكناسی عن الحارث بن المغیره قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام أ رأیت لو أن رجلاً أتى النبی صلی الله علیه و آله فقال و الله ما أدری أ نبی أنت أم لا کان یقبل منه قال لا و لکن کان یقتله إنه لو قبل ذلك منه ما أسلم منافق أبداً.

سند با شهرت عملی را پذیرفته‌اند، گروهی عمل مشهور قدما را جابر دانسته و عمل متأخرین را جابر نمی‌دانند. برخی نیز معتقدند چنانچه شهرت عملی موافق قواعد باشد جابر نیست و اگر مخالف باشد جابر است و بعضی دیگر به عدم جبران ضعف سند با شهرت عملی قائل هستند (ر.ک: باقری، ۱۳۹۵، صص ۲۱۹ - ۲۲۰).

از نظر دلالتی نیز نکاتی در خصوص مدلول روایت قابل طرح می‌باشد:

۱. اگر مراد از «رجل» که در سؤال حارث ذکر شده کسی باشد که در ظاهر مسلمان است، با تعلیلی که ذیل روایت آمده است منافات دارد؛ زیرا به ظاهر منظور از منافق، شخص کافر قبل از مسلمان شدن است (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۴) و اگر مراد از او شخص کافر باشد، همان‌گونه که گذشت دلیلی بر قتل کافری که در نبوت شک می‌کند وجود ندارد و از میان فقیهان نیز کسی قائل به آن نشده است. چنانچه گفته شود تعلیل ذیل روایت بر منافقی حمل می‌شود که اظهار اسلام کرده و سپس در نبوت شک کرده است (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۴) باید گفت این حمل خلاف ظاهر است و در فرض مسئله دلیلی بر جواز حمل خلاف ظاهر موجود نیست.

۲. بر فرض که حمل خلاف ظاهر پذیرفته شود، مسئله دیگر این است که آنچه از مدلول روایت استفاده می‌شود، کشتن شاکّ توسط پیامبر ﷺ است و حدیث بر مهدورالدم بودن شاکّ نسبت به تمام اشخاص دلالتی ندارد و نمی‌توان از آن استنباط کرد که خون هر شک‌کننده‌ای هدر است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۶).

۳. از تعلیل مذکور در ذیل روایت می‌توان دریافت که کشتن شاکّ توسط پیامبر ﷺ از جهت پیش‌گیری از وجود منافقان میان مسلمانان است؛ حال آنکه اگر شخص، تنها از باب اخبار یا استعانت از دیگران برای ازاله شکّ خویش، تردید را ابراز کند، منافق محسوب نمی‌شود.

بنابر مطالبی که گذشت، با توجه به ضعف سندی و دلالتی روایت حارث، نمی‌توان در بحث حاضر به این خیر استناد کرد.

روایت دوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در خدا و رسولش شک کند، کافر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶).

به ظاهر وجه استدلال به روایت مذکور این است که طبق روایت اگر کسی در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله شک کند، کافر است و هر مسلمانی که کافر شود، مستحق قتل است؛ بنابراین قتل شاگ در نبوت واجب است.

برخی روایت را به این صورت تحلیل کرده‌اند که اگر مراد از شک در متن خبر، شک باطنی و بدون اظهار باشد، مقصود از کفر، کفر واقعی در مقابل ایمان است و چنانچه مراد از کفر، کفر ظاهری باشد، مقصود از شک، شکی است که ابراز می‌شود (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، صص ۵۱۱-۵۱۲). برخی دیگر نیز معتقدند یا باید شک را بر شک بعد از اتمام حجت حمل نمود و یا مراد از کفر، کفر در مقابل ایمان است که اثر و نتیجه دنیوی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸).

ارزیابی روایت

این روایت از نظر سندی صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸)؛ اما استدلال به آن در جهت وجوب قتل شاگ ممکن نیست (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۴)؛ زیرا حکم به کفر مستلزم حکم به وجوب قتل نیست؛ زیرا اصطلاح کفر گاه در مقابل اسلام به کار می‌رود که از آن به عنوان کفر دنیوی، فقهی یا ظاهری تعبیر می‌شود و گاه در مقابل ایمان به کار می‌رود و به آن کفر اخروی، واقعی یا باطنی اطلاق می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۳). احکامی که برای کفر ثابت می‌شود، مربوط به کافر ظاهری است و شامل کافر واقعی نمی‌شود؛ برای مثال کافر ظاهری از مسلمان ارث نمی‌برد و ازدواج مسلمان با وی جایز نیست؛ ولی کفر ایمانی مربوط به جهان آخرت است و در این دنیا نمود و نتیجه‌ای ندارد و احکام مسلمان بر او جاری می‌شود و محقون‌الدم است (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۱۱۳). الفاظ روایت مجمل است؛ به گونه‌ای که مراد از شک و کفر نامعلوم است و وجوه گوناگونی در این باب متصور است؛ چنان که امکان دارد مراد از شک، مطلق شک، شک قلبی و باطنی، شکی

که اظهار می‌شود یا شک از روی عناد و پس از اتمام حجت باشد؛ همچنین مراد از کفر می‌تواند کفر ظاهری یا واقعی باشد. استناد به این روایت برای وجوب قتل شاک می‌توقف بر این است که مراد از شک، مطلق شک باشد، اگرچه از روی عناد نباشد و نیز مراد از کفر، کفر ظاهری باشد که اثر و نتیجه دنیوی دارد، اما وجهی برای این حمل وجود ندارد.

روایت سوم: منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی که در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله شک داشته باشد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است. عرض کردم: کسی که در کفر شاک شک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ خودداری کردند و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره ایشان ظاهر گردید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷).^۱ هر چند سند روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۹)، این خبر نیز بر وجوب قتل شاک به صورت مطلق دلالتی ندارد؛ زیرا اولاً معلوم نیست مراد از شک، مطلق شک است یا شک باطنی یا شکمی که ابتداءً اظهار می‌شود و یا شکمی که بعد از اتمام حجت و از روی عناد ابراز می‌شود. افزون بر این حکم به کفر ملازمه‌ای با مهدورالدم بودن شخص شاک ندارد؛ زیرا امکان دارد مراد از کفر، کفر باطنی باشد که در این دنیا اثر و نتیجه‌ای ندارد.

روایت چهارم: محمد بن مسلم می‌گوید: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: درباره کسی که در مورد خدا شک می‌کند چه می‌فرمایید؟ فرمود: کافر است. او گفت: اگر در مورد پیغمبر شک کند، چطور؟ فرمود: کافر است. محمد بن مسلم می‌گوید: حضرت رو به زراره فرمود: همانا کافر شود؛ در صورتی که انکار کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۹).^۲

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام من شك في رسول الله صلى الله عليه وآله قال كافر قلت فمن شك في كثر الشاك فهو كافر فأهسك عني فرددت عليه ثلاث مرات فاشتبهت في وجه الغضب.

۲. عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن خلف بن حماد عن أبي أيوب الحرزاري عن محمد بن مسلم قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا عن يساره و زراره عن يمينه فدخل عليه أبو بصير فقال يا أبا عبد الله ما تقول فيمن شك في الله فقال كافر يا أبا محمد قال فسك في رسول الله فقال كافر قال ثم التفت إلى زرارة فقال إنما يكفر إذا جحد.

وجه استدلال به این روایت نیز همچون دو روایت قبل است.

سند این روایت ضعیف است؛ زیرا حال «خلف بن حماد» نزد برخی مؤلفان کتاب‌های رجال مجهول است؛ چنان‌که گاه حدیث وی را پذیرفته و گاه انکار کرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵).

از نظر دلالتی نیز این خبر نه تنها بر مهدورالدم بودن شاک به صورت مطلق دلالتی ندارد؛ بلکه با عنایت به عبارت «إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» می‌توان گفت شکی که در حقیقت درون شخص ایجاد شده و شخص برای استعانت جهت ازاله تردید آن را بیان می‌کند، موجب کفر نمی‌شود؛ زیرا همان‌گونه که اهل لغت تصریح کرده‌اند، جحد در لغت به معنای «انکار کردن با وجود علم» است. در این مورد گفته شده است: «جحود یعنی انکار کردن چیزی که شخص در باطن به وجود آن باور دارد و اثبات کردن چیزی که شخص در باطن به نبود آن معتقد است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷).

علامه مجلسی عبارت «إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» را مبهم و چند وجه را در مورد آن محتمل دانسته است: وجه اول: ممکن است برای زراه این ابهام ایجاد شده باشد که همان‌گونه که شک در خدا و رسول موجب کفر می‌شود، شک در امام نیز موجب کفر می‌شود و در این مورد از معصوم علیه السلام سؤال پرسیده باشد و معصوم علیه السلام در پاسخ به او عبارت مزبور را گفته باشند. وجه دوم: ممکن است مراد معصوم علیه السلام این بوده باشد که شک در اصول دین بعد از اقامه دلیل (که همان انکار با وجود علم است) موجب کفر می‌شود؛ اما شک کسی که حجت بر او تمام نشده است، سبب کفر نمی‌شود. وجه سوم: احتمال دارد معصوم علیه السلام عبارت یادشده را در مورد شخصی به کار برده باشند که یک‌بار اقرار می‌کند و بار دیگر منکر می‌شود و از نظر ایشان چنین شخصی هرگاه اقرار کند، مؤمن است و هرگاه انکار کند، کافر می‌شود. وجه چهارم: ممکن است مراد معصوم علیه السلام این بوده باشد که شک در صورتی سبب کفر می‌شود که با انکار ظاهری همراه باشد؛ در غیر این صورت شخص منافق است و در ظاهر احکام اسلام بر او جاری می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۸۳).

حال چنانچه وجه دوم صحیح باشد، روایت نه تنها بر وجوب قتل شاک دلالتی

ندارد، بلکه به صراحت بر عدم کفر شاک به مجرد شک در نبوت دلالت می‌کند و بر فرض که این احتمال پذیرفته نشود، روایت به دلیل اجمال در معنای شک و کفر و نیز به دلیل وجود احتمالات متعدد در خصوص عبارت پایانی از دایره استدلال خارج می‌شود. با عنایت به مطالبی که گفته شد، روایات پیش گفته افزون بر ضعف سندی، از حیث دلالتی نیز قابل مناقشه هستند و توان اثبات ادعا را ندارند. افزون بر این باید توجه داشت که احادیث مزبور، خبر واحد و مفید ظن هستند و بنابراین حجیت آنها برای اثبات حکم قتل به عنوان یکی از مصادیق بارز امور مهمه، محل اشکال است؛ زیرا اولاً در خصوص حجیت خبر واحد اتفاق نظری میان فقیهان وجود ندارد و ثانیاً بر فرض که حجیت خبر واحد به اجمال پذیرفته شود؛ ولی در امور مهمی همچون نفس آدمی که مذاق شریعت و سیره عقلا در خصوص آنها مبتنی بر ضرورت رعایت احتیاط است، اعتبار خبر واحد که مفید قطع و یقین نیست، محل تأمل بوده و فاقد پشتوانه عقلی و شرعی است.^۱ شماری از فقیهان نیز ذیل مباحث متعدد با عبارت‌هایی همچون «التهم علی الدماء بخبر الواحد خطر» بر این موضوع تأکید داشته‌اند که حکم به اباحه قتل با استناد به خبر واحد، خلاف اصل حرمت در دماء و احتیاط در نفوس است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸). برخی نیز تصریح داشته‌اند که تهجم بر دماء بدون نص صحیح و دلیل صریح و قطعی مشکل بوده و جایز نیست (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸).

دلیل سوم: مسلمانی که در نبوت پیامبر ﷺ شک می‌کند، مرتد است و قتل او واجب

است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۶۰۰). برخی استدلال یادشده را این‌گونه مورد نقد قرار داده‌اند که طبق این استدلال، شاک در نبوت مرتد است و بنابراین حکم مرتد برای او جاری می‌شود. مجازات ارتداد با توجه به اقسام آن متفاوت است و قتل در خصوص برخی اقسام ثابت نمی‌شود؛

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: حسین حسینی‌بار، عباسعلی سلطانی و محمدرضا علمی سولا. «حجیت خبر واحد در امور مهمه». مطالعات فقه و حقوق اسلامی.

بنابراین نباید در مورد شک در نبوت نیز حد قتل به صورت مطلق ثابت شود؛ حال آنکه ظاهر روایات و فتوای فقیهان بر وجوب قتل شاک به صورت مطلق دلالت دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، صص ۴۴۱-۴۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، صص ۵۷-۵۸)؛ بر همین اساس برخی ضمن اشاره به مرتد شدن شخصی که اظهار شک می کند، معتقدند که احکام مرتد بر او جاری می شود؛ چنانکه اگر مرتد فطری باشد، کشته می شود و اگر ملی باشد، طبق قواعد این باب با او رفتار خواهد شد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۱۱۳).

افزون بر این استدلالات با مناقشه‌هایی مواجه است که مانع از احتجاج به آن در مسئله مهمی چون دماء می شود. توضیح اینکه حکم به ارتداد شاک به صورت مطلق وجهی ندارد؛ زیرا روایات دال بر کافر شدن شک کننده در نبوت که مبنای استدلال مزبور هستند، بر کفر شاک به صورت مطلق دلالتی نداشته و معنای شک و کفر در آنها مجمل است.

به نظر می رسد اثبات ارتداد در حق شاک در نبوت تنها در صورتی امکان پذیر است که شخص بعد از اتمام حجت و تبیین حقیقت برای او و به رغم علم به حقانیت پیامبر ﷺ به اظهار شک می پردازد و هدف او ایجاد شائبه میان مسلمانان و متزلزل ساختن ایمان ایشان است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، صص ۴۵۶-۴۵۷). در چنین فرضی عمل شخص شامل این آیه می شود: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل، ۱۴)؛ و با آنکه پیش نفس خود به یقین دانستند که آنها معجزه خداوند است، همچنان از کبر و ستمگری آنرا انکار کردند؛ همچنین چنین افرادی از مصادیق قول امام صادق علیه السلام هستند که فرمود: «إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ». بدیهی است که در این صورت نیز می بایست احکام باب ارتداد را مد نظر قرار داد؛ با این توضیح که طبق نظر مشهور فقیهان، میان مرتد فطری و مرتد ملی تفاوت وجود دارد؛ همچنین چنانچه شاک در نبوت، زن باشد دارای حکمی متفاوت است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۳).^۱

۱. البته شماری از فقیهان در دیدگاه مشهور فقیهان مبنی بر قتل مرتد فطری به مجرد ارتداد تردید کرده‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۸۴؛ منتظری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۷۶).

اگر شاک در نبوت به واقع دچار تردید شده باشد و تنها به قصد یاری جستن از دیگران برای ازاله شک خویش به اظهار آن پردازد، وجهی برای محکوم کردن او به ارتداد وجود ندارد؛ زیرا روشن است که شک حالتی نفسانی و غیرارادی است که امکان دارد به دلایل گوناگون برای هر شخص محقق شود و امری که خارج از اراده باشد، تکلیفی بر آن مترتب نمی‌شود. چنانچه گفته شود شک به عنوان یک حالت نفسانی، غیرارادی است؛ ولی اظهار آن ارادی است؛ در پاسخ باید گفت شخصی که در حالت شک قرار می‌گیرد، دچار بحران شده و این حالت می‌تواند فرد را به گونه‌ای در هاله‌ای از ابهام فرو برد که چنانچه از آن وضعیت خارج نشود، چه بسا منجر به نابودی ایمان و حیات معنوی وی می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه فرموده است: «تداوم شک منجر به شرک می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۲)؛ بنابراین اظهار شک، اگر برای تلاش در راستای ازاله آن باشد، نه تنها مستوجب کیفر به نظر نمی‌رسد، بلکه از باب حفظ حیات معنوی امری مطلوب و به تصریح برخی واجب است (دستغیب، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۶؛ نراقی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۲).

با توجه به مطالب یادشده، دلیل سوم نیز نمی‌تواند کیفر قتل را در خصوص شاک در نبوت اثبات نماید.

۴. مقتضای اصل

با توجه به اینکه هیچ‌یک از ادله پیش گفته در مورد ثبوت حد قتل برای شاک در نبوت به صورت مطلق توان اثبات ادعا را ندارند، شایسته است مقتضای قواعد اولیه در باب ثبوت کیفر تبیین گردد تا حکم مسئله بر اساس آن معین شود.

بی‌گمان اصل لازم‌الاجرا در فقه کیفری که بر مجازات‌ها، خاصه کیفرهای مرتبط با دماء و نفوس، حاکم است و عموماً و اطلاقات بر آن دلالت دارند (ر.ک: مانده، ۳۲؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۷۷)، اصل پرهیز از ایذای ناروای افراد و عدم جواز مجازات بدون دلیل قطعی شرعی است؛ بنابراین برای مثال اگر ادعا شود که شک در نبوت موجب ارتداد بوده و مستوجب قتل خواهد بود، چنین

ادعایی نیازمند اقامه دلیل است و تا زمانی که دلیل معتبری بر آن اقامه نشود، قتل شخصی که مرتکب چنین عملی شده است فاقد مجوز شرعی خواهد بود.

حتی اگر ادله اجتهادی در این زمینه مکفی نباشند، رجوع به اصول عملی نیز نتیجه‌ای جز اثبات اصل مزبور نخواهد داشت؛ زیرا فرض مسئله مجرای اصل احتیاط است؛ زیرا از جمله واضحات شریعت، توجه تام و خاص شارع مقدس به مسئله دماء است و بر همین اساس اندیشوران امامی با قاطعیت بیان کرده‌اند که اصل حاکم در خصوص دماء و نفوس اصل احتیاط خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۴)؛ همچنین طبق اصل استصحاب نیز هنگام شک در مهدورالدم شدن اشخاص به موجب عملی چون شک در نبوت، اصل بر محقون‌الدم بودن ایشان است و تا زمانی که دلیلی متقن خلاف آن اقامه نشود، به مفاد همین اصل عمل می‌شود و به عدم کیفر حکم خواهد شد.

افزون بر این حتی اگر استدلال‌های مطرح شده در پژوهش حاضر موجب قطع به عدم ثبوت حد قتل در مورد مطلق شک در نبوت نشوند، دست کم می‌توان ادعا کرد که منجر به حصول شبهه در حکم مورد نظر می‌شوند و قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» در محل بحث حاکم است که طبق آن اگر در ثبوت مجازاتی شبهه ایجاد شود، آن مجازات ساقط می‌شود؛ بنابراین در فرضی که در ثبوت مجازات قتل برای شک در نبوت تردید وجود دارد (یعنی مواردی که شاک در نبوت به واقع دچار تردید شده است و تنها به قصد یاری طلبیدن از دیگران برای ازمیان بردن شک خود به اظهار آن می‌پردازد و عنوان ارتداد بر عمل او صدق نمی‌کند) به دلیل وجود شبهه مجازات قتل ساقط می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت به طور کلی در خصوص شاک در نبوت سه رویکرد میان فقیهان امامی وجود دارد: برخی در این باب سکوت کرده و متعرض مسئله نشده‌اند؛ برخی دیگر قائل به وجوب قتل شده و بعضی نیز قائل به تفصیل میان معاند و غیر معاند شده‌اند. قائلان به وجوب قتل، به سه دلیل استناد جسته‌اند؛ دلیل اول یعنی اجماع، مخدوش است؛

زیرا اولاً اجماع محقق نشده است و ثانیاً بر فرض پذیرش تحقق، اجماع مزبور مدرکی بوده و به طور مستقل اعتباری ندارد. دومین دلیل ایشان شماری از اخبار است؛ ولی افزون بر ضعف سندی بعضی روایات، هیچ‌یک از آنها بر وجوب قتل شاک دلالتی ندارند و نص معتبری که بر مهدورالدم بودن شاک به صورت مطلق دلالت داشته باشد یافت نشد. دلیل سوم مبنی بر وجوب قتل به سبب مرتدشدن شخص با شک در نبوت نیز تام نبوده و توان اثبات مدعی علیه را ندارد؛ زیرا حکم به ارتداد شاک به صورت مطلق وجهی ندارد و به نظر می‌رسد اثبات ارتداد در حق شاک تنها در صورتی امکان‌پذیر است که شخص بعد از اتمام حجت و تبیین حقیقت برای او به اظهار شک می‌پردازد و هدف او متزلزل ساختن ایمان مسلمانان است؛ ولی اگر شخصی به‌واقع دچار تردید شده و به قصد یاری‌جستن از دیگران برای ازاله شک به اظهار آن پردازد، وجهی برای محکوم کردن او به ارتداد وجود ندارد؛ زیرا شک حالتی غیرارادی است که امکان دارد به دلایل گوناگون برای هر شخصی محقق شود و امری که خارج از اراده باشد، تکلیفی بر آن مترتب نمی‌شود و اظهار شک، اگر برای تلاش در راستای ازاله آن باشد، نه تنها مستوجب کیفر به نظر نمی‌رسد، بلکه از باب حفظ حیات معنوی امری مطلوب است؛ بنابراین با عنایت به کافی نبودن ادله قائلان به وجوب قتل شاک به صورت مطلق، چنانچه عنوان ارتداد بر شاک صدق کند، می‌توان وی را به حدود شرعی محکوم کرد؛ در غیر این صورت، طبق اصل پرهیز از ایزدای ناروای افراد، اصل احتیاط در دماء و نیز قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات»، حکم قتل ثابت نمی‌شود و حکومت اسلامی باید اقدامات مناسب جهت ازاله شک حاصل شده را انجام دهد.

کتابنامه

۱. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهذب (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: مكتبة آية الله مرعشی نجفی رحمته.
۴. ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علم الأصول والفروع. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۵. ابن سعید، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء عليه السلام.
۶. ابن فارس، احمد بن زکریا. (بی تا). معجم مقاییس اللغة (ج ۳). قم: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن ادیس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دارالشریف الرضی للنشر.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: پیام امام هادی عليه السلام.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایة. قم: امام هادی عليه السلام.
۱۱. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. (بی تا). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۱۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الطهاره (ج ۵). قم: کنگره شیخ انصاری.
۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (ج ۱). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. باقری، حمید. (۱۳۹۵). شهرت و جبران ضعف سند: نگاهی به دیدگاه وحید بهبهانی (۱۱۱۷ - ۱۲۰۵ق)، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۲)، صص ۲۱۳-۲۳۰.

۱۶. بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ موسوی. (۱۳۸۰). منتهی الأصول (ج ۲). تهران: مؤسسه العروج.
۱۷. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح فی اللغة (ج ۴). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. خوانساری، احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (ج ۷). تهران: مکتبه الصدوق.
۲۰. خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة (ج ۱۰). بی جا، بی نا.
۲۱. دستغیب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). قلب سلیم (ج ۱). قم: دارالکتاب.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. سوریه: دارالعلم.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). الوسیط فی اصول الفقه (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۴. سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام (ج ۲۸). قم: المنار.
۲۵. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد (ج ۴). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة (ج ۱). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۱۴). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۰. صنقر، محمد. (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی (ج ۱). قم: الطیار.
۳۱. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴). بیروت: دار الهادی.

۳۲. طباطبایی، علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۰. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (ج ۱۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۲ق). مفاتیح الشرائع (ج ۲). قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۴۲. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير (ج ۲). قم: منشورات دار الرضی.
۴۳. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲). تهران: انتشارات قانون یار.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲ و ۷). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ج ۱۱ و ۲۳). تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۴۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الإمامیة (ج ۱). قم: مطبوعات دینی.
۴۷. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۲ و ۴). قم: اسماعیلیان.
۴۸. محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (ج ۳). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۱۸). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۰. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۴۲۷ق). دیدگاه‌های نو در حقوق (ج ۱). تهران: میزان.
۵۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۲. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۶ق). رساله استفتاءات (ج ۳). قم: ارغوان دانش.
۵۳. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات (ج ۲). قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید.
۵۴. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسيلة - کتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵۵. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۲، ۶ و ۴۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۶. نراقی، احمد. (۱۳۴۸). معراج السعادة. تهران: حوزه علمیه اسلامی.

References

1. Abul Salah Halabi, T. (n.d.). *Al-Kafi fi al-Fiqh*. Isfahan: School of Imam Amirul Mominin. [In Arabic]
2. Alamulhadi, Al. (1415 AH). *Al-Intisar*. Qom: Al-Nash al-Islami Publishing House. [In Arabic]
3. Allameh Hilli, H. (1381 AP). *Tartibe Kholasato al-Aqvam fi Marefato al-Rejal*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
4. Allameh Hilli, H. (1410 AH). *Ershad al-Azhan Ela Ahkam al-Iman* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
5. Allameh Hilli, H. (1413 AH). *Qavaed al-Ahkam fi Marefata al-Halal* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
6. Allameh Hilli, H. (1411 AH). *Tabsarat al-Motealemin fi Ahkam al-Din*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
7. al-Tamimi al-Amudi., A. (1366 AP). *Ghurur al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Qom: Office of Islamic Propaganda. [In Arabic]
8. Ansari, M. (1415 AH). *Ketab Al-Tahara* (Vol. 5). Qom: Shaykh Ansari Congress. [In Arabic]
9. Ansari, M. (1416 AH). *Faried al-Usul* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
10. Ardebili, A. (1403 AH). *Majmaal al-Faidah and al-Burahan fi Sharh Ershad al-Azhan*. (Vol. 13). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
11. Baqeri, H. (1395 AP). The reputation and compensation of the weakness of Sind: a look at the perspective of Vahid Behbahani (1117-1205 AH), *Islamic jurisprudence and fundamentals of law*, 49(2), pp. 213-230. [In Arabic]
12. Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasen* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
13. Bojunordi, H. (1380 AP). *Montaha al-Usul* (Vol. 2). Tehran: Al-Arouj Institute. [In Arabic]
14. Dastgheib, A. (1368 AP). *Qalbe Salim* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]

15. Fazel Lankarani, M. (1422 AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharhe Tahrir al-Wasila - Hudoos*. Qom: Fiqh center of ahlulbayt. [In Arabic]
16. Fazil Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Lasam wa al-Ebham An Qavaid al-Ahkam* (Vol. 10). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
17. Fayz Kashani, M. (1412 AH). *Al-Mufatih Al-Shar'i* (Vol. 2). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
18. Faumi, A. B. M. (n.d.). *Al-Misbah al-munir fi ghorub al-sharh al-kabir* (Vol. 2). Qom: Dar al-Radhi Publications. [in Arabic]
19. Ibn Babawayh, M. (1406 AH). *Savab al-Amal wa Eqab al-Amal*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi Lennashr. [In Arabic]
20. Ibn Babawayh, M. (1415 AH). *Al-Muqne'a*. Qom: Payame Imam Hadi. [In Arabic]
21. Ibn Babawayh, M. (1418 AH). *Al-Hedaya*. Qom: Payame Imam Hadi. [In Arabic]
22. Ibn Baraj, Q. (1406 AH). *Al-Mazhab* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
23. Ibn Fars, A. (n.d.). *Mojaam al-Maqayis al-Lugha*. (Vol. 3). Qom: Dar al-Kotob al-ilmiyah.
24. Ibn Hamzah, M. (1408 AH). *Al-Wasila ela Neile Al-Fazila*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
25. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sara'er Al-Hawi for Tahrir Al-Fatavi* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
26. Ibn Said, Y. (1405 AH). *Al-Jamae le sharae'*. Qom: Seyyed Al-Shohada Institute. [In Arabic]
27. Ibn Zohre, H. (1417 AH). *Ghaniya Anozou ela Elm al-Usul wa al-Foruq*. Qom: Imam Sadiq Institue. [In Arabic]
28. Islamic Penal Code. (2013). Tehran: Lawyar Publications. [in Persian]
29. Johari, I. (1407 AH). *Al-Sihah fi al-Lugha* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Elam al-Malayin. [In Arabic]

30. Khansari, A. (1355 AP). *Jame al-Madarak fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafe* (Vol. 7). Tehran: al-Sadouq Library. [In Arabic]
31. Khoei, A. (1372 AP). *Mo'jam Rijal al-Hadith wa Tafsile Tabaqat Al-Rawat* (Vol. 10). n.p. [In Arabic]
32. al-Kulayni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vols. 2 & 7). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [in Arabic]
33. Majlisi, M. B. (1404 AH). *Mirror of the intellects in the explanation of the traditions of the Prophet's family* (Vols. 11 & 23). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [in Arabic]
34. Montazeri, H. A. (1416 AH). *Resaleh-ye Estefata'at* (Vol. 3). Qom: *Arghavan-e Danesh*. [in Persian]
35. Muhaqqiq Damad, M. (1406 AH). *Qawa'id al-fiqh* (Vol. 3). Tehran: Markaz-i Nashr-i Ulum-i Islami. [in Persian]
36. Muhaqqiq Helli, J. (1408 AH). *Shara'i al-Islam fi masa'il al-halal wa al-haram* (Vols. 2 & 4). Qom: Ismailiyan. [in Arabic]
37. Muhaqqiq Hilli, J. B. H. (1997). *Al-Mukhtasar al-nafis fi fiqh al-Imamiyah* (Vol. 1). Qom: Matbu'at Dini. [in Arabic]
38. Mumen Qomi, M. (1422 AH). *Foundations of Tahrir al-wasila - the book of hudud*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
39. Murshedi Shushtari, S. M. H. (1427 AH). *New perspectives on law* (Vol. 1). Tehran: Mizan. [in Persian]
40. Mufid, M. (1410 AH). *Al-Muqni'ah*. Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
41. Murtada Zabidi, M. (1414 AH). *Taj al-arus* (Vol. 18). Beirut: Dar al-Fikr lil-Tiba'a wa al-Nashr wa al-Tawzi'. [in Arabic]
42. Musavi Ardabili, A. K. (1427 AH). *Fiqh al-hudud wa al-ta'zirat* (Vol. 2). Qom: *Mu'assasah al-Nashr li-Jami'at al-Mufid*. [in Persian]
43. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i al-Islam* (Vols. 2, 6 & 41). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]

44. Naraqī, A. (1348). *Mi'raj al-sa'ada*. Tehran: Hawzah-i Ilmiyyah-i Islamiyah. [in Persian]
45. Raghīb Esfahāni, H. (1412 AH). *Mofradat al-Faz al- Qur'an*. Syria: Dar al-Elm. [In Arabic]
46. Sabzevari, A. (1413 AH). *Mohaza al-Ahkam* (Vol. 28). Qom: Al Menar. [In Arabic]
47. Saimiri, M. (1420 AH). *Qayat al-Maram fi Sharhe Sharae al-Islam* (Vol. 4). Beirut: Dar al- Hadi. [In Arabic]
48. Sanqour, M. (1428 AH). *Al-Mo'jam al-Usuli* (Vol. 1). Qom: Al-Tiyar. [In Arabic]
49. Selar Deilamy, H. (1404 AH). *Al-marasem fi Feqh al-Emami*. Qom: Manshurāt al-Harameyn. [In Arabic]
50. Shahi Aval, M. (1414 AH). *Qayat al-Morad fi Sharhe Nokat al-Ershad*(Vol.4). Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
51. Shahid Aval, M. (1419 AH). *Zekra Al-Shia fi Al-Ahkam al-Sharia* (Vol. 1). Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
52. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *Al-Roza al-Bahiya fi Sharh al-Lama' al-Damashqiyyah*. Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
53. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalek al-Afham Ela Tanqihe Sharae al-Islam* (Vol. 14). Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation. [In Arabic]
54. Sobhani Tabrizi, J. (1388 AP). *Al-Wasit Fi Usul al-Fiqh* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
55. Tabatabaei, A. (1418 AH). *Riyaz al-Masael* (Vol. 16). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic]
56. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahaya fi mojarad al- fiqh and al-fatawi*. Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]